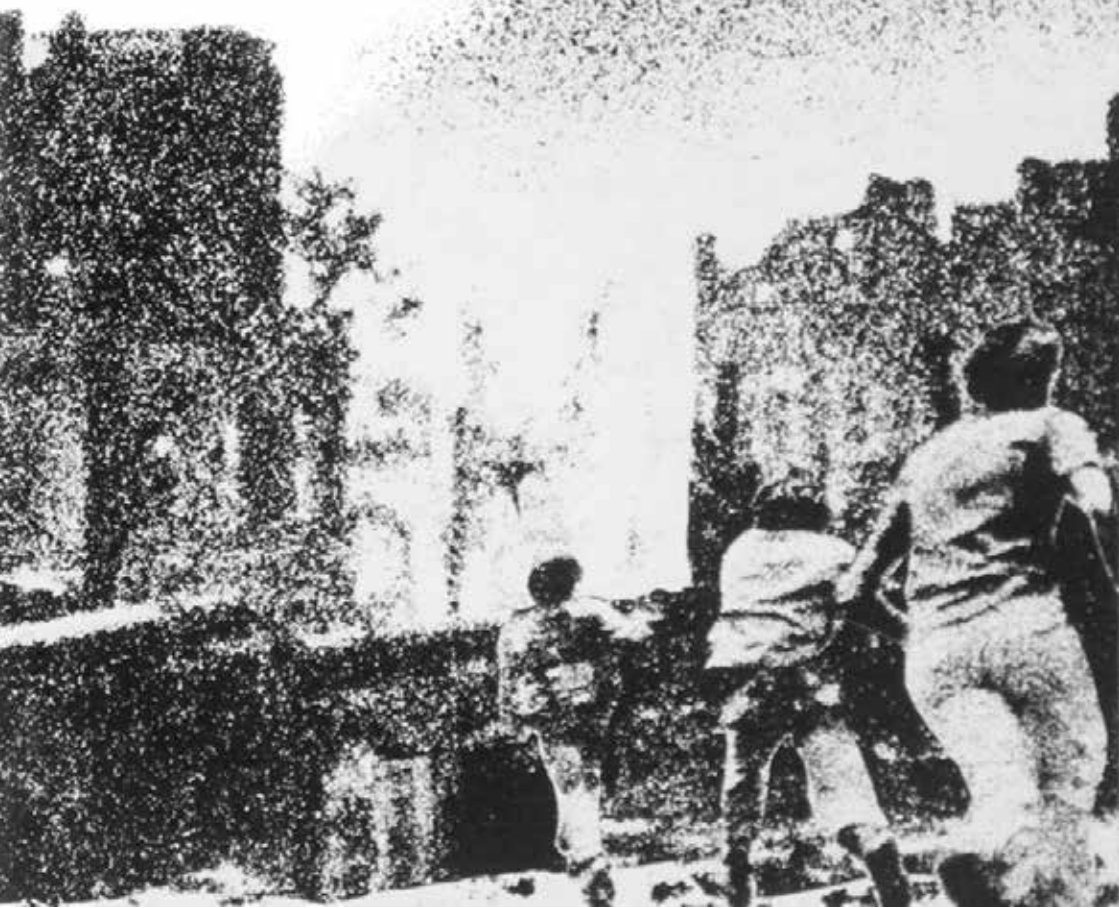


ویژه نامه ۱۶ آذر ۱۳۹۸

حزب کمونیست ایران (م ل م)

پیش سوی
جنبش نوین دانشجویی



ویژه‌نامهٔ ۱۶ آذر

پیش به سوی جنبش نوین دانشجویی

جمع‌بندی از جنبش چپ دانشجویی دههٔ هشتاد

حزب کمونیست ایران (مارکسیست لنینیست مائوئیست)

آذر ۱۳۹۸

سخنی با پویندگان راه انقلاب: پیش به سوی جنبش نوین دانشجویی

ایران در آستانه تحولات جدی است. جامعه دریای متلاطمی است که انتظار امواج بلند را می‌کشد. موقعیت داخلی، منطقه‌ای و جهانی جمهوری اسلامی، تضادهای فشرده شده اقتصادی و سیاسی و به ویژه دو خیزش سپری شده دی ۹۶ و آبان ۹۸ کلیت جامعه را در شرایط تعیین تکلیف‌های مهم برای یک دوره تاریخی قرار داده است. از دی ماه ۹۶ و به ویژه در جریان خیزش خونین آبان ۹۸ با پا گذاشتن پایین‌ترین قشرهای توده‌های مردم به اعتراضات خیابانی، عنصر متفاوتی وارد صحنه جدال سیاسی با رژیم جمهوری اسلامی شد. در این میان نگاه‌ها به دانشگاه و جنبش دانشجویی دوخته شده است. طی شصت سال گذشته، این جنبش نقش مهمی در تحولات اجتماعی به ویژه مبارزات مردم داشته است. در خیزش دی ۹۶ تحركات دانشگاه و شعار «اصلاح طلب اصولگرا/دیگه تمومه ماجرا» فضای ذهنی جامعه را شکافت و پژواک آن هنوز طنین انداز است. اما در خیزش آبان ۹۸ آوای دانشگاه کم رmq و نارسا بود.

صدایی که از تجمعات چند دانشگاه بلند شد هیچ نسبتی با انزجار و خشم جاری در خیابان‌های بیش از شصت شهر کشور در هفته پایانی ماه آبان نداشت. از نیزارهای ماهشهر، فلاحیه (شادگان) و محمره (خرمشهر) تا حاشیه‌های شهریار و کرج و رباط کریم، و از پس‌کوچه‌های مریوان و جوانرود و بهبهان تا محلات پایین شهر اصفهان و شیراز و سنندج نفیر گلوله، صدای به زمین افتادن توده‌های اعماق و مرگ بر خامنه‌ای‌شان به گوش می‌رسید. دانشگاه اما کم فروغ و سترون بود. دانشجویان آیا توده‌های خیزش را زیر تیغ و درفش دژخیم تنها رها کرده‌اند؟ یا در بهت و رخوت ناشی از سنگینی بی‌سابقه اوضاع، انتظار یک قطب‌بندی فکری رادیکال جهت ایفای نقش تاریخی‌شان را می‌کشند؟

طی سال‌های اخیر و به طور مشخص پس از دی ۹۶ حاکمیت تلاش کرد دانشگاه را به انفعال بکشانند. بازداشت‌ها و احکام زندان سنگین برای فعالین دانشجویی عمدتاً چپ با هدف مرعوب کردن سایرین صورت گرفت. اما انفعال سیاسی آبان ۹۸ دانشگاه فقط با فاکتور سرکوب قابل توضیح نیست. واکنش دانشگاه به طرز عجیبی مشابه عکس‌العمل خرده بورژوازی متوسط و مرفه و لایه‌های میانی جامعه به این خیزش بود. هر دو در بجهوحه جنگ خیابانی و تفنگهایی که اعماق جامعه را نشانه گرفته بودند، منتظر ماندند تا که شب چه زاید؟ حاکمیت جمهوری اسلامی در دو عرصه ایدئولوژی و سطح معیشت، میان لایه‌های میانی و «حاشیه» جامعه دیوار کشیده است و در آبان ۹۸ دانشگاه و جنبش دانشجویی پشت این دیوار بزرگ ایستاد. بر این سکوت و سکون غلبه باید کرد. فراز دانشگاه نه جای سایه سنگین اعتراض در چارچوبه‌های نظم موجود و هراس از آن که سزاوار پرچم‌های سرخ شورش علیه هر آن چه ارتجاعی است.

کانونهای مبارزات اقتصادی و اجتماعی از دیوارهای دانشگاه‌ها فراتر رفته و خیابان، کارخانه، حاشیه‌ها، روستاها و دورترین شهرهای مرزی را هم در نور دیده‌اند. اما جای خالی یک جنبش دانشجویی انقلابی به مثابه هسته تپنده سیاسی به در و دیوار می‌زند و بی‌تاب انفجار است.

تضادهای اجتماعی و مبارزه طبقاتی، جنبش دانشجویی انقلابی و سرخ را طلب می‌کنند. جنبشی که نقداً موجودیتی ندارد اما بذریه‌های بالنده‌اش زیر لایه‌های عمیق‌تر تحولات اخیر جامعه انتظار می‌کشند. فشار بر زرده‌های اطراف دانشگاه برای قطبی شدن، بسا بیشتر می‌شود: به نفع انقلابی که مورد نیاز ستم‌کشان و بی‌صدایان جامعه و کل بشریت است یا ماندن در حصار تنگ اشکال «چپ» و راست وضع موجود؟ توده‌های اعماق، همان‌ها که بیش از همه به انقلاب و کمونیسم نیاز دارند، بدون پیوستن بخش‌های قابل توجهی از روشنفکران به ویژه دانشجویان به انقلاب کمونیستی قادر به پیشروی در راه سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و تغییر رادیکال نظام طبقاتی-اجتماعی حاکم نیستند. جنبش دانشجویی آن حلقه اتصال استراتژیکی است که میتواند خیزش توده‌های اعماق را به قشرهای میانی جامعه پیوند بزند. تحرک سیاسی بالقوه دانشگاه و حضور شمار قابل توجهی از جوانان طبقات محروم جامعه در مراکز آموزش عالی، زمینه و امکان بالقوه برساختن چنین پیوندی است. ساختن جنبشی برای انقلاب در دانشگاه به هیئت جنبش نوین دانشجویی ضرورت پیش پای ما است. آن قطب‌بندی مساعدی که ضرورت انقلاب پرولتری است.

کمونیسم نوین حلقه کلیدی است

وظیفه عمده جنبش نوین دانشجویی، بردن انقلاب کمونیستی و کمونیسم نوین در ابعاد وسیع و توده‌ای به میان جامعه و دانشگاه است. کمونیسم نوین باب آواکیان باید به مساله شماره یک جنبش نوین دانشجویی تبدیل شود. حتی مبارزه آشتی ناپذیر و مداوم با دشمن در دانشگاه، منوط به تحقق این وظیفه و پاسخ دادن به ضرورت آن است. چهل سال است که مردم به اشکال مختلف به رویارویی با جمهوری اسلامی مشغولند. در دو ساله اخیر دو خیزش وسیع در ابعاد صدها شهر و به رغم صدها جان باختار و چند هزار زندانی، ناکام شده‌اند. زمینه‌های عینی انقلاب

به میزان کافی از هر حفرهٔ تضادهای جمهوری اسلامی بیرون میزنند. اما توده‌ای و وسیع شدن عنصر ذهنی ذی‌صلاح برای رهبری انقلاب هنوز جواب نگرفته و فداکاری و شجاعت توده‌ها در رزم و مبارزه علیه جمهوری اسلامی هر بار با شکست روبه‌رو می‌شود. روند تکرار سیکل شکست توده‌ها و ضعفشان در برابر بورژوازی اسلام‌گرای حاکم را فقط و فقط با به صحنه آوردن و همه‌گیر کردن علم کمونیسم و ضرورت انقلاب کمونیستی تحت رهبری این خط و این حزب می‌توان و باید شکست. پرسش‌های مربوط به معضل جامعه بشری و راه حل خروج از رنج و شکنج آن، استراتژی راه انقلاب و محتوی جامعه و انقلابی که بشریت برای رهایی به آن نیاز دارد، در کمونیسم نوین پاسخ گرفته‌اند. عنصر ذهنی رهبری انقلاب در خط سیاسی ایدئولوژیک حزب ما موجود است و در برنامه و مانیفست انقلاب کمونیستی در ایران، استراتژی راه انقلاب در ایران^۲ و بیانیه انقلاب^۳ به عرصهٔ اجرایی و کنکرت در آمده است. این حزب تصویری شماتیک از جامعه‌ای که قصد بنای آن را دارد به صورت قانون اساسی جمهوری سوسیالیستی نوین ایران (پیشنویس پیشنهادی)^۴ پیش روی جامعه قرار داده است. این خط، این علم، این روش و رویکرد، این برنامه و استراتژی راه انقلاب و تصویر جمهوری سوسیالیستی نوین را باید به میان وسیع‌ترین شمار توده‌های مردم برد. تبدیل کردن ضرورت انقلاب به آزادی، امروز در گروی انجام این وظیفه است. انقلاب کمونیستی ایران، به هزاران زن و مرد جوانی نیاز دارد که با آموختن کمونیسم نوین، در دست گرفتن آن و به کار بردنش در جریان سازماندهی توده‌ها و مبارزه با جمهوری اسلامی، به رهبران استراتژیک انقلاب و تریبون مردم تبدیل شوند. بدون تحقق این ضرورت، هر گونه سخن گفتن از انقلاب و هر میزانی از فداکاری به نتیجه نخواهد رسید.

تأکید بر قطبی کردن دانشگاه حول کمونیسم نوین و این خط و برنامه هرگز برای هدف تنگ‌نظرانه‌ای از قبیل تبلیغ «برند ما» در بازار اندیشه‌ها و باورها نیست. بلکه برخاسته از واقعیت عینی و ظرفیت‌ها و

موقعیت خود این خط و مشی است. برخاسته از ارائه تحلیل علمی از ریشه معضلات جهان، راه حل ضروری آن، نقشه محقق کردن این راه حل و ارائه الگوی جامعه آترناتیو. کمونیسم نوین، به لحاظ عینی خط تمایز مارکسیسم و رویونیسم در زمانه ما است. آواکیان با شناسایی و گسست از جوانب فرعی غیر علمی که در بدنه مارکسیسم از زمان مارکس و انگلس تا لینن و مائو موجود بود، کمونیسم نوین را سنتز کرده و مارکسیسم را بر پایه‌ای علمی تر قرار داده است.

برای ایجاد یک هسته مستحکم از دانشجویان کمونیست در مسیر به راه انداختن جنبشی برای انقلاب در دانشگاه. سرسخت در مقابله با روند سرکوب دشمن، پیگیرتر نقد و مبارزه با گرایشات بورژوازی و خرده بورژوازی مدعی کمونیسم دروغین و وظایف زیر پیشنهاد می‌شوند. وظایفی که با عملی کردن آن‌ها می‌توان جنبش نوین دانشجویی را به عنوان جریان کمونیسم نوین در دانشگاه‌ها ساخت و در مسیر پیشروی‌اش، آن را بازبینی و نقشه‌ریزی مجدد کرد.

۱- تشکیل هسته‌های مخفی سه تا پنج نفره حول مطالعه و

بحث منابع اصلی سنتز نوین و اسناد حزب در همه جا.

۲- به چالش کشیدن تبلیغات ضد کمونیستی رژیم و تریبون‌های

بورژوازی و لیبرالیسم در دانشگاه علیه تاریخ و تجربه موج

نخست انقلاب‌های کمونیستی و دولت‌های سوسیالیستی. به

طور مشخص تبلیغ کتاب **تاریخ واقعی کمونیسم** اثر رفیق

ریموند لوتا و فایل‌های صوتی آن.^۵

۳- تشریح ضرورت انقلاب کمونیستی به عنوان تنها راه

حل نجات اکثریت توده‌های مردم جامعه و جهان از

فلاکت موجود و افشا و ردّ رفرم و اصلاح‌پذیر بودن

سرمایه‌داری. به راه انداختن کارزارهای افشاگری علیه

انتخابات رژیم به صورت بحث با توده‌ها و شعار

نویسی در این مورد. تبلیغ و ترویج وب‌سایت حزب

کمونیست ایران (م ل م) (cpiml.org) و نشریات حزب

- (حقیقت و آتش). دیوار نویسی آدرس وبسایت حزب و شعار «پیش به سوی جمهوری سوسیالیستی نوین ایران» نه فقط در دیوار دانشگاه‌ها بلکه در دیوارهای اعماق جامعه.
- ۴- تبلیغ و ترویج کتاب‌های تئوریک و سیاسی سنتز نوین کمونیسم (کلیه آثار آواکیان، لوتا، آردی اسکای بریک و مجله خطوط تمایز) و اسناد پایه‌ای حزب ما (مانیفست، استراتژی، بیانیه انقلاب، قانون اساسی). چاپ و تکثیر این آثار در استان‌های مختلف. کلیه این کتاب‌ها در کتابخانه وبسایت حزب موجودند.
- ۵- تشریح تضاد دو پوسیده امپریالیسم و اسلام‌گرایی. افشای سیاست نادرست سمتگیری با یکی از این دو پوسیده برای تقابل با دیگری. به طور مشخص افشاگری علیه ناسیونالیسمی که به دفاع از جمهوری اسلامی منجر می‌شود. افشای علمی و زنده نئوتوده‌ایسم و «چپ محور مقاومت»^۶ که در پوشش چپ و مبارزه ضد امپریالیسم آمریکا، سمت‌گیری با دیگر قطب‌های امپریالیستی (روسیه و چین) و قدرت‌های ارتجاعی اسلام‌گرا و بورژوازی منطبقه‌ای و جهانی (رژیم ایران، حزب‌الله لبنان، حماس، حشد شعبی و غیره) را توصیه می‌کند.
- ۶- برقرار کردن نقد و گفتگوی انتقادی با شاخه‌های گوناگون مارکسیسم قانونی (چپ نو، اومانیزم چپ، شبه تروتسکیسم و شورراگری) از طریق پلمیک علمی، سیاسی و جدی از جمله با نوشته‌ها و ترجمه‌هایی که در راستای این تفکرات در نشریات و سایت‌های مختلف منتشر می‌شوند.^۷
- ۷- مبارزه فکری و سیاسی ایدئولوژیک با گرایش صنفی‌گرایی در دانشگاه و جنبش دانشجویی. گرایشی که بر مبنای یک جمع‌بندی مکانیکی از تجربه جنبش چپ دانشجویی دهه ۸۰، علت فروپاشی آن را در پیوند خوردن جریان‌های چپ

دانشجویی با احزاب چپ تعریف کرد و «راه حل» را در سیاست زدایی و حزب زدایی از دانشگاه. حکومت حتی فعالیت صنفی این گرایش را هم تحمل نکرد. اما بقایای فکری آن هنوز در سطح دانشگاه موجودیت دارند و باید با آن مبارزه فکری صورت بگیرد.

جبهه متحد دانشجویی

وقتی گزاره «وظیفه عمده جنبش نوین دانشجویی، بردن ضرورت انقلاب کمونیستی و کمونیسم نوین به میان توده‌ها است» پیش گذاشته می‌شود، به معنای تنها وظیفه نیست. جنبش نوین دانشجویی می‌تواند به ضرورت ایجاد وسیع‌ترین اتحاد ممکن در دانشگاه پاسخ بدهد. چارچوبه و حداقل‌های این اتحاد را ضرورت ایجاد قطب بندی مساعد در صحنه سیاسی جامعه و ضرورت سمت و سوگیری طبقاتی - اجتماعی دانشجویان با اقشار و طبقات تحت ستم و استثمار و برقراری پیوند مبارزاتی زنده با مبارزات این اقشار تعیین می‌کند. تحقق این ضرورت نه با شعارهای قسمی «جنبش دانشجویی متحد جنبش کارگری و جنبش زنان» بلکه از طریق یک جنبش مبارزاتی سراسری اجتماعی امکان‌پذیر است. جنبش سراسری که حول هفت گسل مهم اجتماعی در ایران می‌تواند ساخته شود. گسل‌هایی که جمهوری اسلامی بر بستر آن‌ها موجودیت و کارکرد دارد و قادر به از بین بردن این گسل‌ها و جنبش‌های برآمده از آن‌ها نیست. این گسل‌های هفتگانه عبارتند از: (۱) توقف قوانین شریعت و نابودی دولت دینی، (۲) توقف رژیم فاشیستی نظامی/امنیتی و استبداد سیاسی، (۳) توقف حجاب اجباری و ستم بر زن، (۴) توقف جنگ‌های ارتجاعی جمهوری اسلامی در منطقه، (۵) توقف فقر، بی‌کاری و آوارگی، (۶) توقف ستمگری ملی علیه ملل غیرفارس، (۷) توقف روند نابودی محیط‌زیست. کل طیف دانشجویان چپ می‌توانند حول این هدف مشترک متحد شده و تأثیرات تعیین‌کننده بر فضای سیاسی

جامعه بگذارند.

پیش شرط تبدیل شدن این هفت گسل به ظرف اتحاد، پذیرش ضدیت و مرزبندی همزمان با هر دو منسوخ امپریالیسم و اسلام‌گرایی است. جنبش نوین دانشجویی نمی‌تواند با جریان، گرایش، فرد یا خطی در دانشگاه متحد شود که خواهان مبارزه برای هر هفت توقف است اما در مقابل یکی از دو منسوخ، قائل به سمت‌گیری یا وحدت با دیگری است. مبارزه علیه تمامیت نظام سرمایه‌داری امپریالیستی و اصلاح‌ناپذیر بودن آن وظیفه جنبش نوین دانشجویی است. وظایف زیر به عنوان رئوس اصلی جبهه متحد دانشجویی پیشنهاد می‌شوند:

- ۱- افشای دین، جهل و خرافه دینی و تبلیغ علم و جهان‌بینی علمی در مقابل آن. افشاگری علیه کارکرد و نقش نهادهای تبلیغاتی و اقتصادی و سیاسی دین محور در دانشگاه و جامعه. افشاگری علیه حوزه‌های علوم دینی و طرح ارتجاعی وحدت حوزه و دانشگاه.
- ۲- مبارزه با دستگیری، اخراج و ستاره دار کردن دانشجویان و اساتید. مبارزه و افشاگری علیه سانسور و خفقان در جامعه. مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی. افشاگری اساتید امنیتی و نظامی در دانشگاه‌ها.
- ۳- مبارزه با حجاب اجباری و ستم بر زن در جامعه. به راه انداختن تجمع و کارزار علیه طرح‌های سرکوبگر عفاف و گشت‌های ارشاد در دانشگاه.
- ۴- مبارزه و افشاگری علیه میلیتاریسم وحشی و ضد بشری جمهوری اسلامی در سوریه، عراق، لبنان و غیره. مبارزه و افشاگری علیه حضور جنایتکاران سپاه پاسداران و سپاه قدس و نیروهای امنیتی در دانشگاه از طریق شعار نویسی و پخش شب‌نامه‌های مخفی. افشاگری علیه پروپاگاندای میلیتاریستی جمهوری اسلامی در دانشگاه حول تبلیغ کشته‌شدگان

- جنگ‌های ارتجاعی جمهوری اسلامی و تورهای سفر به مناطق جنگ ارتجاعی ایران و عراق.
- ۵- دفاع از مبارزات اقتصادی و صنفی کارگران، معلمان، پرستاران، بازنشستگان. مبارزه و افشاگری علیه سیاست‌های نئولیبرالیستی بیکارسازی، افزایش قیمت خدمت اجتماعی، پولی شدن آموزش و غیره.
- ۶- دفاع از حق تحصیل ملل غیرفارس به زبان مادری. افشاگری علیه محرومیت مضاعف مناطق عرب، بلوچ و کرد نشین. افشاگری علیه سرکوب مضاعف فعالین سیاسی و فرهنگی ملل غیرفارس.
- ۷- افشاگری علیه روند نابودسازی محیط زیست.

زنده باد انقلاب کمونیستی!

پیش به سوی جنبش نوین دانشجویی حول کمونیسم نوین
پیش به سوی جبهه متحد دانشجویی حول رهایی ستمدیدگان و استثمار
شوندگان و برای رهایی کل بشریت!

1- <https://cpimlm.org/wp-content/uploads/2019/04/manifest.pdf>

2- <https://cpimlm.org/wp-content/uploads/2019/04/strategy.pdf>

3- <https://cpimlm.org/wp-content/uploads/2019/11/7%D8%AA%D9%88%D9%82%D9%81.pdf>

4- <https://cpimlm.org/wp-content/uploads/2019/04/constitution.pdf>

5- <https://cpimlm.org/wp-content/uploads/2019/07/tarikh-waghei-komonism.pdf>

۶- تولیدات و پروپاگانداى فکرى این جریان در سایت‌های مجله هفت‌ه و پراکسیس موجود است.
۷- به طور مثال نقد نظرات وب‌سایت‌های نقد، نقد اقتصاد سیاسی، تز یازدهم و منجینق.

نگیرد این شعله خاموشی

جمع‌بندی انتقادی از چپ دانشجویی دههٔ ۸۰

رد و نشان جنبش دانشجویی چپ در نیمهٔ اول سال‌های دههٔ ۱۳۸۰ بر درها و دیوارها مانده است. دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی هراس بازگشتش را دارد و چپ سودای احیایش. بی‌مشعل اما کوره راه را به قلهٔ انقلاب نمی‌توان پیمود. جمع‌بندی همه جانبهٔ علمی و مارکسیستی از جنبش چپ دانشجویی دههٔ ۸۰، ضرورتی است که هنوز جایش در آغازگاه جنبش جدید احساس می‌شود. این جمع‌بندی نه برای سپردن به آرشیوهای تاریخ شفاهی و تاریخ‌نگاری جنبش جوانان بلکه برای ساختن تاریخ آینده، برای شروع یک جنبش نوین دانشجویی و برافراشتن پرچم انقلاب بر فراز دانشگاه است. زیرا تنها لشکر مردگان است که از نبردهای شکست خورده نمی‌آموزد!

خاستگاه و فراز و فرود جنبش دانشجویی چپ دهه ۸۰

جنبش دانشجویی با گرایش چپ در سال‌های ابتدایی دهه ۱۳۸۰ و به طور مشخص از سال ۸۲ شکل گرفت. تا پیش از سال‌های آغاز دهه ۸۰ فضای سیاسی دانشگاه عمدتاً در اشغال دو جناح حاکمیت و دو نماینده سازمان یافته آن یعنی بسیج دانشجویی و انجمن‌های اسلامی دانشجویان (دفتر تحکیم وحدت) بود. دو نهادی که از همان ابتدای روی کار آمدن جمهوری اسلامی بازوی سرکوب حکومت در دانشگاه بودند. با روی کار آمدن دولت محمد خاتمی و با شکل‌گیری حرکت موسوم به «اصلاحات»، انجمن‌های اسلامی به عنوان تشکیلات طرفدار دولت در دانشگاه‌ها ابتکار عمل را به دست گرفتند. بدنه این انجمن‌ها نسبت به دهه شصت البته دچار دگرگونی نسبی شد. اگر در دهه اول جمهوری اسلامی، انجمن‌های اسلامی پایگاه خط امامی‌های مرتجع و فنانژ بودند که از بازجویی و شکنجه در زندان‌ها تا جاسوسی و اشغال سفارت‌خانه و معاونت وزارت و فرماندهی نظامی را بر عهده می‌گرفتند، در دهه ۷۰ و به خصوص با شروع دهه ۱۳۸۰ به جز خط امامی‌های دوم خردادی، دانشجویان سیاسی لیبرال و ملی مذهبی هم در آن‌ها فعالیت می‌کردند. پس از خیزش دانشجویی ۱۸ تیر ۷۸ علیه حکومت و با شروع دور دوم ریاست جمهوری محمد خاتمی در انجمن‌های اسلامی انشعاب صورت گرفت و نهایتاً به شکل‌گیری دو جناح موسوم به «طیف شیراز» و «طیف علامه» منجر شد. اولی به صورت پیگیر طرفدار جناح اصلاح طلب حکومت و مشخصاً تحت سازماندهی فکری جبهه مشارکت بود و دومی بیشتر مَحْمَل فعالیت دانشجویان لیبرال، ملی مذهبی و حتی انگشت شمار دانشجویانی با گرایش‌های چپ بود. بعد از اشغال عراق توسط ایالات متحده در سال ۲۰۰۳ و بالا گرفتن بحث‌های احتمال حمله به ایران، از درون جناح لیبرال تحکیم وحدت یک گرایش طرفدار امپریالیسم آمریکا (پروامپریالیست) بیرون آمد و کوشید نهادهای دانشجویی مستقل از دفتر تحکیم وحدت مانند دانشجویان و دانش‌آموختگان لیبرال ایران و جبهه

متحد دانشجویی را بسازد. تعدادی از چهره‌های اولیه این گرایش مانند اکبر عطری، نیما راشدیان، احمد باطبی، عباس فخرآور، کورش صحتی و... در خارج از کشور به کارمندان رسمی نهادهای امپریالیستی تبدیل شدند.

سال‌های ۸۱ و ۸۲ مقطعی بود که توهم اصلاحات نه تنها در بدنه دانشجویان اصلاح طلب بلکه در سطح جامعه هم با بن بست روبه‌رو بود و راه‌گریز سیاسی از این انسداد طلب می‌شد. یک سرخوردگی سیاسی و خلاء گفتمان راست برای بورژوازی غیر حکومتی و لایه‌های خرده بورژوازی شهری که در ایده‌های پراکنده و مغشوشی مثل فراندوم، «گذر از خاتمی»، «بازگشت به جامعه مدنی» و غیره توسط ایدئولوگ‌های راست و لیبرال طرح می‌شد.

به علاوه جامعه به لحاظ ساختار اقتصادی هم به سمت بالفعل شدن نتایج حاصل از سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی که از یک دهه پیش آغاز شده بودند، حرکت می‌کرد. بعد از پایان جنگ و با شروع ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، دوباره سازمان دادن اقتصاد ایران حول الگوهای نئولیبرالی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی آغاز شد. الگویی که پس از یک دهه از اوایل دهه ۱۳۸۰ به طور مشخص نتایج اجتماعی‌اش را نشان می‌داد. فاصله طبقاتی در جامعه عمیق‌تر شده بود، روند مهاجرت از شهرستان‌ها و روستاها به حاشیه شهرهای بزرگ شدت گرفته بود، زنان با وسعت بیشتری به جامعه و از جمله دانشگاه وارد می‌شدند، موقت سازی قراردادهای کاری و بی‌حقوقی‌های کارگران بیش از پیش افزایش می‌یافت و مطالبات کارگران و مزدبگیران به اضافه روند افزایش فقر و بیکاری در جامعه بیشتر می‌شد. یکی از نمودهای بارز این اعتراضات، ماجرای تحصن کارگران پروژه مس خاتون‌آباد کرمان و کشتار دست کم ۴ نفر از آن‌ها توسط دولت خاتمی بود. این روند پولاریزه شدن جامعه حول گسل فقر، واقعیتی بود که هر روز رنگ بیشتری به خود می‌گرفت. چیزی که بخشی از حکومت کوشید با پوپولیسم «عدالت خواهانه» احمدی‌نژاد در انتخابات سال ۸۴ در ضدیت

با اصلاح‌طلبان و رفسنجانی بر امواج آن سوار شود. اما سیاست‌های نئولیبرالی و فقر و بیکاری ناشی از آن در دو دوره احمدی‌نژاد و بعدها در دولت روحانی حتی با سرعتی بیش از پیش ادامه پیدا کرد. در سطح جهانی راست لیبرال و نئولیبرال یک دهه بعد از فروپاشی بلوک شرق و یکه تازی و تکرار شبانه روزی شعارهای «پایان تاریخ» و «پایان کمونیسم»، با چالش‌هایی از این قبیل روبه‌رو شد: شدت گرفتن تضادهای امپریالیستی به ویژه بر آمدن قدرت‌های جدید چین و اتحادیه اروپا، آغاز رکود مالی جهانی که اوج آن به بحران سال ۲۰۰۸ منتهی شد، شدت گرفتن هر چه بیشتر تضاد دو منسوخ امپریالیسم و اسلام‌گرایی و جنگ‌های آن در خاورمیانه و جنبش ضد جهانی سازی که از سال ۱۹۹۹ در سیاتل آغاز شد. اما غلبه تفکر ضد انقلابی و ضد کمونیستی در عرصه روشنفکری با تمرکز در دانشگاه‌ها هنوز وجه مهمی از اوضاع جهانی بود. یک تلاش وسیع و سازمان یافته برای جا انداختن این رتوریک که «راهی برای تغییر رادیکال اوضاع به سمت مثبت وجود ندارد و هر تلاشی برای انقلاب و پیشروی به سوی کمونیسم اوضاع را بدتر می‌کند».

جنبش بین‌المللی کمونیستی هنوز در تنگنای تبعات فکری و سیاسی ناشی از شکست چین سوسیالیستی (۱۹۴۹-۱۹۷۶) بود. طیفی از گرایش‌های ضد علمی و غیر مارکسیستی در پوشش ملغمه‌ای از پست مدرنیسم، سوسیال دمکراسی و رفرمیسم به نام «چپ» تبلیغ و ترویج و تکثیر می‌شدند. در ایران این مساله یک دهه پس از کارناوال پشیمانی و توبه از کمونیسم دروغین رویونیسم روسی، به شکل نحله‌های مختلف مارکسیسم قانونی «چپ نو» (مکتب فرانکفورت، بدیو، ژیزک و...)، اومانیسم چپ (دونایفسکایا، کوین اندرسون، هیودیس و...) و رفرمیسم کارگری ارائه می‌شد. چارچوب و محمل این گرایش‌ها، روزنامه‌ها و نشریات قانونی، ترجمه و نشر کتاب و شکل‌های نیمه علنی کارگری بود. علاوه بر این، مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم، تنها پرچم باقی مانده از موج نخست انقلاب‌های پرولتری و دولت‌های سوسیالیستی در قرن بیستم و خط

تمایز میان مارکسیسم و رویزیونیسم در دهه ۱۹۷۰، زیر فشار تأثیرات منفی عناصر غلطی که از ابتدا در بدنه مارکسیسم وجود داشت و در مغایرت با بدنه اساساً علمی آن بود، دیگر توان تأثیرگذاری نداشت و روند نزولی را طی می‌کرد. عناصر غیر علمی موجود در بدنه مارکسیسم، آن را تضعیف و حیات آن را به خطر انداخته بود. کل علم کمونیسم و جنبش بین‌المللی کمونیستی نیازمند یک تقسیم به دوی جدی بود و این ضرورت بعدها با کمونیسم نوین و توسط باب آوکیان جواب داده شد. در چنین بستر اجتماعی و سیاسی داخلی و بین‌المللی بود که چپ دانشجویی پا به عرصه ظهور گذاشت و رفته رفته حول نشریات دانشجویی متشکل شد. از سال ۱۳۸۴ به بعد پلاکاردهای سرخ، شعارهایی با تمایلات سوسیالیستی و نشریات دانشجویی چپ پای ثابت تجمعات و مبارزات دانشجویی و مراسم‌های ۱۶ آذر بودند. اوج فعالیت چپ دانشجویی در سال‌های ۸۵ و ۸۶ بود که چپ رفته رفته به عنصر مسلط در مبارزات دانشجویی تبدیل می‌شد. دو ضربه سراسری ۱۳ آذر و ۱۵ آذر ۱۳۸۶ به شبکه دانشجویان چپ در سراسر کشور به ویژه تهران و یک رشته دستگیری‌ها و اعترافات تا سال بعد جنبش دانشجویی چپ را به ورطه محاق کامل کشاند. آن چنان که در سال ۸۸ عملاً چپ حضور تشکیلاتی، نمادین و مبارزاتی در دانشگاه‌ها نداشت. بیشتر فعالین چپ دانشجویی آن دهه طی سال‌های بعد عمدتاً به خارج از ایران مهاجرت کردند و اکثراً یا منفعل شده و یا به سمت انواع گرایش‌های راست سبز، ناسیونالیست و لیبرال متمایل شدند.

جریان‌شناسی چپ دانشجویی دهه ۸۰

جنبش چپ دانشجویی در فاصله سال‌های ۸۲ تا ۸۶ عمدتاً به واسطه نشریات دانشجویی غیر رسمی و غیر قانونی همچون خاک، بذر، گون، دانشگاه و مردم، آرمان نو، پیشرو، دامون، پویان، سریچ و... خود را معرفی کرد. تشکل غیر رسمی دانشجویان آزادی‌خواه و برابری طلب (داب) که

به آن «چپ رادیکال» هم گفته می‌شد، وسیع‌تر جریان چپ دانشجویی این دهه بود. داب به داشتن گرایشات حکمتیستی شهره بود و حزب حکمتیست با آماتوریسیم علنی‌گرایانه‌اش کوشید از این مساله به حداکثر استفاده تبلیغاتی ببرد. اما به گفته بسیاری از فعالین اصلی داب، تمام این جبهه و جریان، حکمتیست یا شاخه دانشجویی حکمتیست‌ها نبودند. داب بیشتر یک جبهه متحد از گرایشات مختلف بود که سمپات‌ها و هواداران حزب حکمتیست و سایر شاخه‌های چپ مدرنیست و لیبرال^۲ هم در آن فعال بودند.

«چپ شورایی» نام طیفی از گرایشات چپ قانونی (چپ نو- چپ انتقادی) بود که حول ترجمه‌های آثار مکتب فرانکفورت، ژبژک، بدیو در مقطعی در یک یا دو دانشکده به وجود آمد. این جریان اصولاً بنا به مبانی فکری‌اش باور به کار تشکیلاتی و توان تشکیلات سازی نداشت و چنین هم نکرد. سایر گرایشات از جمله نشریه دانشجویی بذر، «چپ دمکرات» و غیره اساساً امکان تبدیل شدن به جریان را پیدا نکردند و در قواره نشریه یا محافل دانشجویی باقی ماندند.

همچنین یک خط خزنده توده-اکثریتی از ابتدای تکوین جنبش دانشجویی چپ این دهه در حاشیه آن موجود بود که همواره به شکل محافل فرهنگی و دوستانه فعالیت می‌کرد. اما تک چهره‌هایش اینجا و آنجا و در میان دیگر گرایشات دانشجویی (به ویژه چپ شورایی) پرسه می‌زدند. این گرایش پس از ضربات آذر ۸۶ و به ویژه با شروع انتخابات سال ۸۸ و وقایع پس از آن نقش مهمی در کشاندن بخش‌هایی از فعالین چپ دانشجویی دهه ۸۰ به زیر بال و پر جناح اصلاح طلب و سبز حکومت و بورژوازی ایران بازی کرد تا یک بار دیگر نشان بدهد که هیچگاه نباید به رویونیسم خزنده روسی در دل جنبش‌های توده‌ای و مبارزاتی کم بها داد.

خطوط عمده اشکالات خطی چپ دانشجویی دهه ۸۰

جمع‌بندی مارکسیستی از اشکالات یک جنبش و یک مبارزه، دوره به دوره شانس کامل شدن و بازبینی پیدا می‌کنند. این بازبینی هر بار باید از فراز بلندترین دستاوردهای تئوریک علم مارکسیسم صورت بگیرد. از این رو در دست گرفتن سنتز نوین کمونیسم^۲ و مفاهیم و روش و رویکرد علمی آن برای ریشه‌یابی محورهای اصلی اشکالات خط سیاسی ایدئولوژیک جنبش دانشجویی چپ دهه ۸۰ ضروری و تعیین‌کننده‌اند. زوایای نقد میتوانند از دم دست‌ترین و سطحی‌ترین لایه‌های نمود یافته واقعیت شروع شوند. اما به قول مارکس کار علم و انتقاد علمی از حرکت از ظواهر و پدیدارها به عمق و جوهر شروع می‌شود. نقدی که توان شکافتن جوانب ناصحیح راه‌طی شده و جهش آن به یک مسیر نوین را دارد باید به ریشه‌ها برود و علاوه بر شجاعت و فروتنی نقد بی‌رحمانه خود و دیگران، ماتریالیست پیگیر و دیالکتیسین خلاق باشد. با این رویکرد، خطوط عمده اشکالات خطی تئوریک و پراتیک چپ دانشجویی دهه ۸۰ که کم و بیش تمامی جریانات و خرده‌گرایشات چپ آن مقطع را در بر می‌گیرند، را در موارد زیر می‌توان لیست کرد. خط و تجربه‌نشریه‌بذر در انتهای این لیست به صورت مجزا نقد شده است.

الف) شبه مارکسیسم

«چپ» عنوان بسیط و بی‌در و پیکری است که در محاوره عام از سوسیال دموکرات‌های پارلمان‌های امپریالیستی تا کمونیست‌ها را با آن مورد خطاب قرار می‌دهند. اما گرایشات چپ دانشجویی دهه ۸۰، با هر تفسیر و خوانشی خود را به نظرات مارکس و مارکسیسم منسوب می‌کردند. و مساله دقیقاً در همین مارکسیسم‌شان یا بهتر است بگوییم شبه مارکسیسم نهفته بود. راهنمای این چپ نه مارکسیسم و روش و رویکرد علمی آن که انواع گرایشات غیر مارکسیستی و حتی ضد مارکسیستی بود. یک وجه اشتراک تمامی این گرایشات، ضدیت غیرعلمی با تجربه

موج نخست انقلاب‌های کمونیستی و دولت‌های سوسیالیستی به ویژه چین سوسیالیستی (۱۹۴۹-۱۹۵۶) و مائوئیسم بود. آن هم در وضعیتی که این چپ ادعای اعاده حیثیت از تاریخ و پیشینه انقلاب‌های کمونیستی قرن بیستم در برابر جریانات کمونیست ستیز در جنبش دانشجویی یعنی اصلاح طلبان تحکیم وحدتی، ملی مذهبی‌ها و لیبرال‌های پرو امپریالیست را داشت. تفکر رایج و غالب در چپ دانشجویی دهه ۸۰ طیفی از باورهای ضد علمی بافته شده از سوسیال دموکراسی، اکونومیسم کارگری، شبه تروتسکیسم و شبه آنارشیسم بود. ملغمه ضد مارکسیستی که از طریق نظرات منصور حکمت و شعب مختلف آن و مارکسیسم قانونی بر آمده از ترجمه‌های آثار کالینیکوس، هال درپیر، جان ریز، اومانیسیم چپ («مارکسیسم» اومانستی)، ماندل، مکتب فرانکفورت، ژیزک و بدیو و... به دانشگاه و جنبش دانشجویی سرازیر می‌شدند. روش‌های ایدئالیستی و رویکردهای غیر علمی که توان دیدن واقعیت پدیده‌ها و مسائل با تمام پیچدگی‌ها و در هم تنیدگی‌های‌شان را نداشتند.

جریانات غالب در چپ دانشجویی دهه ۸۰ با شبه مارکسیسم غیر علمی نه یارای تحلیل تغییر و تحولات جهان و جامعه را داشتند و نه می‌توانستند در مقابل تضاد دو منسوخ اسلام‌گرایی و امپریالیسم خط صحیح اتخاذ کنند. نه در تحلیل از واقعیت و نقش کارگران و جنبش کارگری در انقلاب توانا بودند و نه در فهم اهمیت جنبش زنان در مبارزه برای کمونیسم و خط صحیح برای برخورد با آن و نه مشخص کردن صفوف دوستان و دشمنان مردم. این بود که شعار استراتژیک داب به تبعیت از بورژوادمکراتیسم منصور حکمت، همان «آزادی و برابری» بورژوازی فرانسه در انقلاب سال ۱۷۸۹ بود و نه کمونیسم مارکس که اساسا به دنبال بنای جامعه‌ای است که در آن چیزی به نام «برابری» محلی از اعراب ندارد.^۵ چنین بود که «رادیکالیسم» چپ شورایی در جنبش زنان به کمپین یک میلیون امضاء^۶ می‌رسید و «رخداد بدیو»^۷ بی‌اش به «یا حسین میرحسین»! با شبه مارکسیسم حتی اصول بدیهی کار تشکیلاتی و خط امنیتی گرایشات غالب در چپ دانشجویی هم یا به چاپ مصاحبه

تخیلی با ابتهاج منجر می‌شد^۷ یا علنی‌گرایی مهلک.

ب) جنبش همه چیز، هدف هیچ چیز

تمامی گرایش‌ها موجود در چپ دانشجویی دهه ۸۰ [از جمله نشریه بذر] به درجات مختلف دچار «جنبش همه چیز، هدف هیچ چیز» شده بودند. مبارزه روز دانشجویان هدف مشخص و با آینده انقلاب کمونیستی هیچ پیوند و خط رابطی نداشت. گویی قرار نبود جنبش دانشجویی و مبارزاتش به یک هدف مشخص سیاسی جامعه پیوند بخورند و به نتیجه مشخصی منتهی شوند. موجودیت جنبش دانشجویی به صرف «جنبش» بودن آن تعریف می‌شد و هیچ هدف و خروجی مشخصی در ارتباط با کمونیسم و انقلاب برای آن متصور نبود. این جنبش قرار بود فقط موجود باشد تا با دیگر جنبش‌های اجتماعی [خصوصاً جنبش کارگری و جنبش زنان] اعلام وحدت یا پشتیبانی کند.

جنبش دانشجویی رهبر انقلاب کمونیستی و حزب سیاسی نیست. اما تاریخاً و پتانسیلاً بستر مهمی برای تبلیغ کمونیسم و انقلاب در سطح جامعه و جذب و آموزش کادرهای کمونیست آینده بوده است. اینکه چپ ایران عمده عناصر فعال خود را نه از کارخانه که از دانشگاه عضوگیری کرده است، نه نقطه ضعف آن بلکه نقطه تلاقی خوش یمن دانشگاه و مبارزه، قلم و تفنگ، آگاهی و عمل است. تجربه سال‌های ۲۰ تا ۳۲، جنبش چریکی (۴۴ تا ۵۵)، کنفدراسیون دانشجویان خارج از کشور و سال‌های ۵۷ تا ۶۰ که دانشجویان برای ادامه مبارزه به سازمان‌های چپ و کمونیست می‌پیوستند، مؤید این حقیقت است. اما چپ دانشجویی دهه ۸۰ به این ضرورت نپرداخت و حلقه اتصال مبارزه اش در دانشگاه با آماج عظیم‌تر انقلاب کمونیستی در جامعه مفقود بود. پنداری جنبش دانشجویی باید پدیده‌ای جدا از آن و در خود باشد که فقط لازم است تداوم یابد. انگار همین که شعله مبارزات دانشگاه و جنبش دانشجویی روشن باشد ما را بس. و این شعله خود در زمانه مقتضی به آتش تبدیل خواهد شد و به

آتفشان پیوند خواهد خورد!

جنبش‌های توده‌ای با تمام پتانسیل و فراز و اهمیتشان، همواره جنبش‌های موقت و گذرای هستند که اگر به هدف و جنبشی برای انقلاب کمونیستی پیوند نخورند و موجودیت و محتوی فعالیت‌شان را از این هدف استراتژیک نگیرند و چکیده‌بهترین عناصرشان را به پیشگام این انقلاب منتقل نکنند، دیر یا زود به سوژه کتاب‌های خاطرات تبدیل می‌شوند. جنبش‌های توده‌ای بنا به ماهیتشان مستعد انفصال کامل از هدف انقلاب کمونیستی، گرایش دنباله‌روی از تمایلات لحظه‌ای توده‌ها و تبعیت از کشش‌های روزمره و خودبه‌خودی میدان مبارزه هستند. این گرایش در اکثر جنبش‌های توده‌ای استعداد و ظرفیت بروز و به دامچاله کشاندن پیشگام را دارد.

ج) اکونومیسم کارگری

یکی از مهم‌ترین تبارزات جنبش همه چیز هدف هیچ چیز در چپ دانشجویی دهه ۸۰ از قضا به شکل اکونومیسم کارگری و کارگریستی بروز پیدا کرد. داب و ایضاً چپ کارگری، آمال جنبش دانشجویی را اتحاد با جنبش کارگری و تأمین فرآورده‌های تبلیغاتی و لجستیک برای آن تعریف می‌کردند. محک انقلابی بودن جنبش دانشجویی به پشت جبهه جنبش کارگری تأویل می‌شد و نه به اینکه نقدها به نظام موجود چیست و چه بدیل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را ضروری و ممکن و مطلوب می‌داند و برای آن می‌جنگد. این گرایش با درک جسمیت بخشی شده^۸ از پرولتاریای مارکس، وظیفه و آمال تمام جنبش‌های اجتماعی را تبعیت از جنبش کارگری تعریف کرده و می‌کند. کم نیستند فعالین دانشجویی چپ که همین امروز بالاترین رسالت تاریخی جنبش دانشجویی را بلند کردن صدای هفت‌تپه از دیوارهای دانشگاه می‌دانند. برای این گرایش مهم نیست اگر کارگران اتوبوسرانی تهران شعار الله اکبر و مرگ بر ضد ولایت فقیه سر می‌دهند. مهم نیست اگر جنبش کارگران در قید مطالبات

صنفی و اتحادیه‌ای باقی مانده است. یا مثل هر طبقه و قشر دیگری از جامعه بورژوازی به انواع تفکرات کهنه مذهبی، پدرسالارانه، ناسیونالیستی، سکسیستی و غیره آغشته است. چه آنکه در دنیای اکونومیست‌ها، کارگران و توده‌ها بالذات حاوی محتوی و جهت‌گیری انقلابی و کمونیستی‌اند و روزی قطره قطره مطالبات صنفی کارگران به دریای انقلاب پرولتاری متهمی خواهند شد! اما لنین گفت: «کمونیست‌ها باید تریون مردم باشند نه منشی‌های اتحادیه‌های کارگری». فشرده چه باید کرد؟ لنین و تیلور تکامل یافته آن در «چه باید کرد غنی شده»^۹ نشان می‌دهد که مبارزه اقتصادی کارگر با کارفرما اساساً در بستر روابط داد و ستد کالایی صورت می‌گیرد و آگاهی کمونیستی در این چارچوب به دست نمی‌آید و آگاهی کمونیستی و ضرورت انقلاب باید از «بیرون» مدار روابط روزمره کارگر و کارفرما به میان کارگران برده شود. در نعلطیدن به ورطه اکونومیسم به معنای دفاع نکردن از حتی مبارزات صنفی و اقتصادی کارگران و مردم نیست. مساله تقلیل ندادن سقف و وظایف جنبش دانشجویی چپ به چنین بام کوتاهی است. مساله همچنین نادیده گرفتن جایگاه کارگر و کار مزدی در نظام سرمایه‌داری نیست. استثمار کار مزدی، مغز استخوان سرمایه‌داری است. اما مساله درک درست از مفهوم پرولتاریا و انقلاب پرولتاری است. انقلاب پرولتاری، انقلابی برای پرولتاریا نیست. بلکه برای رهایی بشریت است. همانطور که آواکیان تحریک‌آمیز می‌گوید «ما به دنبال انجام انقلاب پرولتاری با پرولتاریایی هستیم که وجود ندارد... این جنبش، بسط جنبش کارگری نخواهد بود. انقلاب پرولتاری با این افق اکونومیستی که مبارزه طبقه کارگر علیه کارفرمایانش طریق محوری برای پیشبرد سوسیالیسم است، انجام نخواهد شد»^{۱۰}.

د) علنی‌گرایی

علنی‌گرایی آفت تشکیلاتی جریان‌ات غالب بر چپ دانشجویی دهه ۸۰ بود. کمبودی که عمدتاً نه نتیجه بی‌تجربگی سیاسی بلکه برآمده از

خط فکری غالب بر آن بود. خط امنیتی از کلیت خط انقلابی یا غیر انقلابی بر می‌آید و به درجه‌ای بیانگر جدی بودن یا عدم جدیت آن تشکیلات و جریان است. هیچ فرمول کامل و شسته رفته‌ای برای ساختن هیچ تشکیلاتی از جمله تشکل یا شبکه فعالین دانشجویی وجود ندارد. خط امنیتی بنا به اهداف و ماهیت آن تشکل، فرم و پرنسپ خاص خود را اتخاذ می‌کند. پرنسپ‌های امنیتی یک گروه یا جریانی که قصد فعالیت انقلابی را دارد، نمی‌تواند همان استانداردها و اصول یک ان‌جی. اُ یا محفل دوستانه باشد.

علنی‌گرایی و کار علنی دو مقوله متمایز هستند. واضح است که مبارزه دانشجویی نمی‌تواند با پرنسپ‌های یک سازمان چریکی یا شاخه‌ای از ارتش انقلابی خلق عمل کند. فعالین دانشجویی هم نمی‌توانند با چهره پوشیده در دانشگاه رفت و آمد کنند. بنا بر این سطحی از کار علنی، لازمه مبارزه دانشجویی است. اما علنی‌گرایی چیزی فراتر از این ضرورت است. علنی‌گرایی یعنی انحلال اولیه‌ترین اصول و پرنسپ‌های امنیتی. یعنی دست کم گرفتن دشمن در جمع آوری اطلاعات و رهگیری و شنود تلفن، اینترنت و غیره. چک نکردن سلامت امنیتی افراد جدید، نبستن احتمالات نشتی اطلاعاتی. یعنی جدا نکردن حوزه‌های مختلف فعالیت سیاسی از هم. علنی‌گرایی یعنی ارتباط تشکیلاتی با یک حزب غیر قانونی معتقد به سرنگونی جمهوری اسلامی را با سازماندهی تظاهرات ۱۶ آذر خلط و دو در یک کردن. یعنی داشتن توهم «حزب شخصیت‌ها»ی منصور حکمت در مقابل حیوان درنده جمهوری اسلامی یا دستگاه امنیتی امپریالیست‌ها! علنی‌گرایی حکمتیستی تبارز خصلت بورژوادمکراتیک و رفرمیستی این خط بود که آن را پشت مرزبندی با «سکتاریسم چپ خلقی» و «چپ جهان سومی» پنهان می‌کرد. علنی‌گرایی در تحلیل نهایی نتیجه عدم شناخت از دشمن است.

نقد علنی‌گرایی توسط دانشجویان انقلابی و اشاعه سبک کار مخفی در تداوم مبارزه بسیار مهم است و سازماندهی وسیع علیه رژیم را ممکن می‌کند. انقلاب و فعالیت سیاسی انقلابی مجلس مهمانی نیست. زندان،

شکنجه و اعدام از احتمالات مبارزه انقلابی برای سرنگونی بورژوازی است. حتی ممکن است تمامی پرنسیپ‌های کار امنیتی و مخفی کاری و تفکیک کار علنی از ارتباطات حزبی را به درستی انجام دهیم و باز ضربه بخوریم. اما فرق است بین ضربه خارج از اختیارات خوردن با علنی‌گرایی و بی‌حفاظ در آکواریوم دشمن تحرک کردن. ضربه امنیتی به داب چنان عمیق و پر دامنه بود که تبعات ناشی از آن هنوز گریبان بسیاری از فعالین این جریان و حتی نسل‌های بعدی چپ دانشجویی را رها نکرده است. علنی‌گرایی داب در آغاز یکی از علل گسترش این جریان بود اما در ادامه به پاشنه آشیل تشکیلاتی داب و یکی از عوامل فروپاشی و اضمحلال کامل آن تبدیل شد.

بذره‌های رویونیسیم

جنبش دانشجویی چپ دهه ۸۰ با یک پاسخ خودجوش در ضدیت با راست و رشکسته اصلاح طلب و راست در حال عروج نئولیبرال به وجود آمد. پس از گذشت دو سال، تغذیه از این خاستگاه سلبی دیگر امکان پذیر نبود و چپ در دانشگاه لاجرم به دنبال خط سیاسی-ایدئولوژیک روشنی می‌گشت. ضرورت پیش پای جنبش، گذاشتن خط صحیح مارکسیستی در دانشگاه و ایجاد یک اتحاد وسیع حول جنبش دانشجویی به طور عام بود. حکمتیست‌های داب با پخش آثار منصور حکمت و بردن بحث‌های او به این ضرورت پاسخ گفتند. تلویزیون ماهواره‌ای کمونیسیم کارگری هم البته کمک دستشان بود. مارکسیسم قانونی با پخش ترجمه‌های مراد فرهادپور و حلقه رخداد از آثار مکتب فرانکفورت، ژیزک و بعدها آلن بدیو و برگزاری جلسات علنی سخنرانی با خط خودش به این ضرورت جواب می‌داد. در این فضا، حزب ما ضرورت کمک به انتشار یک نشریه دانشجویی منظم را حس کرد و نخستین شماره نشریه دانشجویی بذر در فروردین ۸۴ و با شعار «تریبونی برای تبلیغ و ترویج ایده‌های مارکسیستی در جنبش دانشجویی» منتشر شد. اما مارکسیسمی که بذر معرفی کرد،

یک مارکسیسم ناقص و التقاطی بود و از این رو دستاورد بذر شکست خورد. بذر به جای جواب به ضرورت تبلیغ و ترویج مارکسیسم، با التقاطش، خود تبدیل به بخشی از ضرورت شد. در مقطع پیش از انتشار بذر وضعیت طوری تکوین پیدا کرده بود که از یک سو ضرورت تبلیغ و ترویج وسیع مارکسیسم در میان دانشجویان پاسخ می‌طلبید و از سوی دیگر ضرورت به راه انداختن یک جنبش دانشجویی نوین در مقابله با رژیم خودنمایی می‌کرد و نیازمند پیش گذاشتن خطی برای اتحاد وسیع‌تر بود. پاسخ بذر به این دو ضرورت، ترکیب دو در یک و طرح یک مارکسیسم التقاطی «همه‌پسند» و یک اتحاد «جنبش همه چیز، هدف هیچ چیز» بود که در عمل به شکل «نشریه پُر خواننده، مارکسیسم تدریجی و التقاطی» ترجمه شد. التقاط همیشه به رویونیسم می‌انجامد. هیچکس عامدانه و آگاهانه، خط رویونیستی پیشه نمی‌کند. رویونیسم در تحلیل نهایی محصول خطای معرفت‌شناختی (اپیستمولوژیک) و روش شناختی (متدولوژیک) است. نتیجه پاسخ نادرست به ضرورت‌های پیش‌رو و حل قسمی تضادها است. بذر برای پاسخ به ضرورت اتحاد، برای پُر خواننده ماندن و ایزوله نشدن، به جای کمونیسم علمی (که تا پیش از تکامل سنتز نوین کمونیسم در مارکسیسم لنینیسم مائونیسم فشرده می‌شد) یک مارکسیسم التقاطی که قرار بود «همه‌پسند» باشد پیش گذاشت تا حد وسط را بگیرد و هر کس با گرایشات چپ را شامل شود. این شد که در ۵۲ شماره نشریه بذر یک نوشته در معرفی و ترویج آثار باب آواکیان، حزب ما و حتی مائو تسه دون نوشته نشد. تدریج‌گرایی مکانیکی چنان دامن آن را گرفته بود که مقالات بذر پس از نزدیک به چهار سال تازه به نام بردن از لنین رسیده بودند! درست در شرایطی که راست نئولیبرال وسیعاً اندیشه‌های فون‌هایک، فریدمن و غنی‌نژاد را در دانشگاه جار می‌زد و چپ لیبرال و خرده بورژوا آرای حکمت، بدیو و آدرنو را پمپاژ می‌کرد، بذر با شکیبایی قاشق قاشق یک مارکسیسم بی‌خط را به حلق مخاطبش می‌ریخت. این «الاستیسیته» چنان گل و گشاد و هسته مستحکم مارکسیستی آن چنان متزلزل و منحل شده

بود که در بذر صدای همه بود جز مارکسیست-لنینیست-مائوئیست‌ها! از جان ریز تروتسکیست تا هال درپیر آنارکو-تروتسکیست و ژیک و انبوه خلقی تونی نگری. بذر حتی وقتی جزوه مصاحبه با رفیق زنده یاد امیر حسن پور در مورد مائوئیسم و جنبش مه ۶۸ را منتشر کرد^{۱۱}، در مقدمه‌ای ضمن اعلام برائت از ترویج و تبلیغ مائوئیسم، نقشش را فقط چسباندن عطف کتاب عنوان کرد! خط غلط، نقش نشریه ما را از تریون مردم به سانسورچی کمونیسم مسخ کرده بود. پرداختن به نظرات مختلف ضرورت یک نشریه دانشجویی پویا و زنده کمونیستی است اما به شرط آنکه با مارکسیسم واقعی مقایسه و خطوط تمایزش مشخص شود. بذر باید نظرات بدیو، ژیک، درپیر و دیگران را نقد و بررسی و حتی معرفی می‌کرد. اما این مساله فقط زمانی به هدف ترویج افکار مارکسیستی کمک می‌کرد که محتوای ضد علمی این نظرات در مقایسه با مباحث آواکیان درباره دولت یا سلسله مقالات لوتا درباره تاریخ واقعی کمونیسم و انقلاب‌های سوسیالیستی قرن بیستم در روسیه و چین و مباحث مائو درباره ماهیت سوسیالیسم و تضادهای ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا مشخص می‌شد.

این گرایش سانسور م‌لم تبارز یک تفسیر نسبی‌گرایانه از بحث‌ها و نقدهای ضد دگماتیستی آواکیان هم بود. آواکیان بر ضرورت آموختن از دستاوردهای علمی و تئوریک در شاخه‌های مختلف علوم تأکید می‌گذاشت. از ضرورت عدم سانسور و خفه کردن صدای مخالف و اندیشه متفاوت در جامعه سوسیالیستی آینده می‌گفت. و دگماتیسم ضد علمی موجود در جنبش کمونیستی و مشخصاً در برخی از احزاب ریم^{۱۲} که هر نقدی به اشتباهات موجود در بدنه مارکسیسم و در پراتیک کشورهای سوسیالیستی تحت رهبری لنین، استالین و مائوتسه‌دون را «گناه» تلقی می‌کردند را به چالش می‌کشید. اما این‌ها به یک درک نسبی‌گرایانه در میان ما پا می‌داد که گویی آواکیان کمونیسم را به عنوان یک روایت در میان انبوه روایت‌های «جدیدی» که از مارکسیسم تولید شده ارائه می‌دهد. این ایراد بذر البته قائم به ذات نبود. ریشه در این واقعیت

داشت که علم کمونیسم گذشته حتی عالی‌ترین قله تکاملی آن از دهه ۱۹۷۰ به بعد یعنی مارکسیسم لنینیسم مائوئیسم عملاً به دو تقسیم شده بود. تضاد تاریحاً موجود در بطن علم کمونیسم؛ تضاد میان بدنه علمی عمدتاً صحیح آن و جوانب فرعی نادرست و غیر علمی آن، بر م‌م هم اثر می‌گذاشت. در نتیجه نقد آگاهانه آوکیان، م‌م تقسیم به دو شده بود و حاصل این گسست از یک طرف سنتزی نوین از کمونیسم علمی بود و از طرف دیگر شکل‌گیری یک رویزیونیسم ضد علمی در پوشش م‌م. نوشتن این سطور برای ما دردناک است. چرا که فرصت یک جهش سیاسی ایدئولوژیک در صفوف جنبش دانشجویی آن سال‌ها را از دست دادیم. رفقای دست‌اندر کار بذر مملو از انگیزه عمل انقلابی و خدمت به کمونیسم بودند. اما خط نادرست، رویکرد و روش ناصحیح در دیدن واقعیت و پاسخ غلط به ضرورت‌ها، آن امکان را از حزب ما سلب و از مردم دریغ کرد. این گرایش مصداقی از این مشاهده آوکیان بود که «اکثر کمونیست‌ها، اغلب اوقات کمونیست نیستند» در حالی که ضرورت جامعه بیش از هر چیز کمونیسم انقلابی است.

برای ریشه کن کردن بذره‌های رویزیونیسم و التقاط حزب ما راه دردناکی را پیمود و بیش و پیش از همه خود را مورد نقد قرار داد.^{۱۳} روندی که هنوز تمام نشده است و تا تبدیل شدن آن به یک نیروی مادی تاثیرگذار در بستر شکل‌گیری جنبش کمونیستی نوین در سطح بین‌المللی نیازمند طی کردن راه است.

- ۱- نگاه کنید به لوتا، ریموند (۱۳۹۷) چه اتفاقی دارد می‌افتد و چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ در از اقتصاد و سیاست. ترجمه و انتشار از حزب کمونیست ایران (م‌ل‌م). آلمان. صفحات ۳ تا ۸۶
<https://cpimlm.org/wp-content/uploads/2019/05/lotta-eco-pol.pdf>
- ۲- در مورد نقد خط منصور حکمت و حکمتیسم به سلسله مقالات آاناتومی بورژوا دموکراسی چپ ایران به قلم سیامک صبوری در نشریه آتش از شماره ۹۲ به بعد نگاه کنید.
<https://cpimlm.org/magazines/atash/>
- ۳- درباره چستی سنتز نوین کمونیسم نگاه کنید به: آواکیان، باب (۱۳۹۷) کمونیسم نوین. ترجمه و انتشار از حزب کمونیست ایران (م‌ل‌م)
<https://cpimlm.org/wp-content/uploads/2019/05/new-communism.pdf>
- ۴- در مورد نقش جنبش زنان در انقلاب کمونیستی و نگاه مارکسیستی به مساله زنان رجوع کنید به:
آواکیان، باب. کمونیسم نوین. ص ۲۷۲-۲۷۸
لوتا، ریموند. درک اهمیت ستم بر زن در انقلاب کمونیستی و مفهوم سازی آن. ترجمه و انتشار از حزب کمونیست ایران (م‌ل‌م)
<https://cpimlm.org/1397/12/09/3169/>
- ۵- در مورد نگاه مارکسیستی به مقولات برابری و دموکراسی رجوع کنید به:
آواکیان، باب (۱۳۹۳) دولت و آزادی. ترجمه منیر امیری. نشر آتش
https://cpimlm.org/wp-content/uploads/2019/07/ketab_dawlat_ve_azadi.pdf
آواکیان، باب (۱۳۷۱) دموکراسی بیش از هر زمانی می‌توانیم و باید بهتر از آن را به دست آوریم.
از نشریه جهانی برای فتح شماره ۱۷
<https://cpimlm.org/wp-content/uploads/2019/08/jbf-17-1371.pdf>
- ۶- درباره کمپین یک میلیون امضاء و نقد آن نگاه کنید به:
جزایری، مریم (۱۳۸۹) سرنگونی نظام پدرسالاری جمهوری اسلامی گامی فوری در مسیر رهایی زنان.
انتشارات حزب کمونیست ایران (م‌ل‌م)
<https://cpimlm.org/wp-content/uploads/2019/07/campaign.pdf>
- ۷- ماجرا از این قرار بود که پیش شماره اول نشریه سرپیچ (نشریه جریان موسوم به چپ شورایی) مصاحبه‌ای با هوشنگ ابتهاج صورت گرفت. اما نزدیک به یک سال و نیم بعد در شماره چهارم این نشریه اطلاعیه‌ای منتشر شد که در آن گفته شد آن مصاحبه اساساً جعلی و نتیجه توهّمات شخصی مصاحبه‌کننده بوده است. (نشریه سرپیچ شماره ۴ ص ۱۱۸)
- ۸- جسمیت بخشی (Reification) گرایش اکتونومیستی است که مفهوم پرولتاریای مارکس به عنوان یک طبقه تاریخی و جهانی را به یک بخش از کارگران یا فعالیت و باورهای کارگران در یک دوره زمانی مشخص و محدود تقلیل می‌دهد.
- ۹- آواکیان، باب (۲۰۰۷) انقلاب و رهایی بشر. بخش دوم: همه فعالیت‌های ما در مورد انقلاب است. گرایش چه باید کردی غنی شده. ترجمه و انتشار از حزب کمونیست ایران (م‌ل‌م)
<https://cpimlm.org/1386/02/11/2777/>
- ۱۰- آواکیان، باب (۱۳۹۸) گشایش‌ها. گروه مترجمین حکا (م‌ل‌م). آلمان. ص ۸۵
<https://cpimlm.org/wp-content/uploads/pdf.1-breakthrough.Fin.092019>
- ۱۱- حسن پور، امیر (۱۳۸۸) واقع بین باش آنچه را ممکن نیست طلب کن! جنبش مه ۱۹۶۸ فرانسه و مائوئیسم. انتشارات نشریه دانشجویی بذر

<https://cpimlm.org/wp-content/uploads/2019/09/maoism68.pdf>

این مصاحبه همچنین در کتاب زیر قابل دسترسی است:
حسن پور، امیر (۱۳۹۶) برفراز موج نوین کمونیسم، ایتالیا. انتشارات حزب کمونیست ایران (م.م).

ص ۹۱-۱۷۶

<https://cpimlm.org/wp-content/uploads/2019/05/new-wave.pdf>

۱۲- جنبش انقلابی انترناسیونالیستی (RIM) بین‌الملل احزاب مارکسیست-لنینیست-مائونیست جهان بود که چین پس از کودتای ۱۹۷۶ را دیگر نه یک کشور سوسیالیستی بلکه یک سیستم سرمایه‌داری دولتی و ارتجاعی می‌دانستند و در مقابل بر میراث مائو تسه دون و م.ل.م تأکید می‌کردند. این بین‌الملل در سال ۱۹۸۴ با ابتکار عمل حزب کمونیست انقلابی آمریکا (RCP) تشکیل شد و ده‌ها حزب و سازمان از کشورهای مختلف پنج قاره جهان در آن شرکت داشتند. به مدت دو دهه فعالیت کرد و نشریه جهانی برای فتح را منتشر می‌کرد. از ابتدای شکل‌گیری ریم، یک تضاد خطی و فکری در بطن آن موجود بود که نهایتاً به صف‌بندی حول پیشاهنگ آینده و پسمانده گذشته در میان احزاب و سازمان‌های این بین‌الملل منجر شد. پیشاهنگ آینده با سنتز نوین کمونیسم و باب آواکیان سمت‌گیری کرد که شامل حزب کمونیست انقلابی آمریکا، حزب کمونیست ایران (م.م)، گروه کمونیست انقلابی مکزیک و عناصر جدا شده از احزاب و کشورهای مختلف که در اروپا تحت نام مانیفست کمونیست انقلابی (RCMG) فعالیت می‌کنند. و پسمانده گذشته حول درک‌های غلط و رویزیونیستی از م.ل.م. برای نقد نظرات پسمانده گذشته ریم نگاه کنید به:

باران، اسحاق و ک.ج.آی (۲۰۱۴) آجیت تصویری از پسمانده گذشته. گروه ترجمه حزب کمونیست ایران (م.م)

<https://cpimlm.org/wp-content/uploads/2019/07/ajit-net.pdf>

۱۳- نگاه کنید به: کمیته مرکزی حکا (م.م) (۱۳۹۷) گسست ضروری و آزادی ما در حفظ جهت‌گیری استراتژیک. گزارشی از پلنوم نهم کمیته مرکزی حکا (م.م) مصوبه آذر ۱۳۹۴.

انقلاب کمونیستی
نه چیزی کمتر!